

نوبت کره‌شمالی کی فرا می‌رسد؟



فرید زکریا

مترجم: مر جان پیشانیانی

■ کره‌شمالی کشوری تک‌حزبی و از معدود کشورهای باقی‌مانده کمونیستی، تحت حاکمیت حزب کارگر اداره می‌شود. بسیاری از ناظران خارجی و سازمان‌های حقوق‌بشری، کره‌شمالی را الگوی حاکمیت سلطه‌طلبانه استالینی می‌دانند که حول شخصیت کیم جونگ‌ایل، رئیس‌جمهور و خانواده‌اش شکل گرفته و در بدترین وضعیت حقوق‌بشری قرار دارد. رسانه‌ها در این کشور در انحصار کامل دولت هستند و هیچ خبری بدون اجازه دولت حق انتشار ندارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۰ و وقوع برخی فجايع طبیعی کره‌شمالی دچار قطعی شد. تخمین می‌زنند، حدود ۹۰۰هزار تا دو میلیون نفر بر اثر این قطعی جان خود را از دست دادند. کمبود موادغذایی هنوز از چالش‌های جدی این کشور است که سلامت مردم را تهدید می‌کند. پس از فروپاشی بلوک شرق و قطعی، رئیس‌جمهوری کره‌شمالی برای تحکیم سلطه دولت خود سیاست «ولایت نظامی» را در پیش گرفت. کره‌شمالی با ۹ میلیون و ۴۹۵ هزار پرسنل فعال، رزرو نظامی‌نظامی‌نظامی‌ترین کشور جهان به شمار می‌آید. یک مقام کره‌شمالی در دوم جولای اعلام کرد «کشاورزان سختکوش ما با یک دست اسلحه و با دست دیگر داس را برمی‌دارند، انقلابی در کشاورزی ما به پا می‌کنند که در خدمت تولید بیشتر برنج برای ارتش‌مان قرار خواهد گرفت.» از سوی دیگر برنامه هسته‌ای کره‌شمالی باعث انزواي بین‌المللی و تحمیل تحریم‌های گسترده اقتصادی بر آن شده است. این کشور در سال ۲۰۰۳ از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج شد.

این هفته به خبر عجیبی برخورد کردم: در حال حاضر حدود ۲۰۰ نفر از اتباع کره‌شمالی در لیبی هستند. در بین آنان پزشکان و پرستارانی دیده می‌شوند که کشور خودشان بیش از هر زمان به خدمات‌شان احتیاج دارد. پس چرا هنوز در لیبی مانده‌اند؟ چرا نمی‌توانند به خانه بازگردند؟

فرستادن این افراد به خارج از کره‌شمالی؟ در زمانی بازمی‌گردد که کیم جونگ، حاکم این کشور، سخت نیازمند ارز خارجی بود. ولی امروز با وجود مرگ قذافی و عوض شدن اوضاع او ترجیح می‌دهد این کارشناسان باارزش از کشور خود دور باشند. راه بازگشت صدها پزشک و پرستار و کارگر کره‌شمالی در مصر و تونس نیز ظاهراً بسته است. اما دلیل آن یک کلمه است، بهار عرب.

رهبر کره شمالی نمی‌خواهد مردمی که موفقیت نظام‌هاات خیابانی را دیده‌اند و شاهد سقوط دیکتاتوری‌ها بوده‌اند، بازگردند و درباره آن صحبت کنند. سردبیران روزنامه‌های کره‌شمالی می‌گویند در صدم مردم این کشور، حتی نامی از بهار عرب نشنیده‌اند، رقم تکان دهنده‌ای است.

اما آنچه به طور قطع می‌توان گفت، آن است که رسانه‌های کره‌شمالی که به روشنی از سرایت‌اعتراض‌ها به کشورشان وحشت دارند، گزارشی از خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ منتشر نکرده‌اند. در واقع پیونگ یانگ در بیانیه‌ای در ماه مارس به صراحت اظهار داشت که برنامه برچیدن سلاح‌های هسته‌ای لیبی این کشور را در برابر غرب آسیب‌پذیر کرده است. به عبارت دیگر کره‌شمالی برنامه هسته‌ای خود را رها نمی‌کند، شاید به‌عنوان تضمینی علیه تغییر رژیمش. پس نمی‌توان به این زودی‌ها به خلع سلاح اتمی کره‌شمالی امیدوار بود. برای این رژیم سقوط حکومت لیبی زنگ خطری بود: سلاح‌های اتمی‌مان را رها نمی‌کنیم، با غرب گفت‌وگو نمی‌کنیم و درحیامان را نیز باز نمی‌کنیم.

در همین زمان درد و رنج مردم کره‌شمالی ادامه دارد. هفته گذشته یونسف اعلام کرد، میلیون‌ها کودک کره‌شمالی در خطر سوء‌تغذیه حاد قرار دارند که می‌تواند آن‌ها را مستعد ابتلا به بیماری‌های مختلف و کاهش میزان رشد است. حتی اگر دولت هم بخواهد، بعد است که بتواند به بهبود وضع فعلی کمکی کند. بحران کمبود غذا که سال‌هاست این کشور با آن دست به گریبان است، اکنون با توجه به تغییرات آب و هوایی و تعلیق برنامه کمک غذایی ایالات متحده وارد مرحله تازه‌ای شده است. تنها متحد پیونگ یانگ یعنی چین هم کمک‌های غذایی خود را قطع کرده است.

اتفاق بعدی چیست؟ زمانی هیچ‌کس وقوع بهار عرب را پیش‌بینی نمی‌کرد و امروز نیز نمی‌توان با اطمینان گفت سرانجام رژیم کره‌شمالی چه خواهد بود. ابزارهای شورش مردمی در اختیار مردم این کشور قرار ندارد. تنها ۱۵/۵ درصد جمعیت ۲۴ میلیونی آن موایل دارند، یعنی حدود ۴۰۰هزار نفر. برای دریافت هر گوشی موبایل باید با دولت تماس گرفت. دسترسی به اینترنت آسان نیست. از شبکه‌های خبری نیز اثری دیده نمی‌شود. به نظر نمی‌رسد هیچ تغییری را ازاعاده هم کره‌شمالی به رأس آن در کوتاه‌مدت شاهد باشیم. پس شاید بتوان به تغییرات در رأس حاکمیت امید داشت. می‌گویند تغییرات چونک ۷۰ ساله سکتة کرده، سلطان دارد و به سرعت به فکر انتخاب جانشین افتاده است. شاید هرگز نفهمیم در پیونگ یانگ چه می‌گذرد و چین تنها کشوری که نفوذی بر کره‌شمالی دارد، نیز ظاهراً رغبتی به فشار بر این کشور برای اعمال تغییرات نشان نمی‌دهد.

در هنگامه ناآرامی‌های بزرگ جهانی و خیزش‌های مردمی از یاد نبریم کره‌شمالی، خشن‌ترین رژیمي که امروز در جهان می‌توان از آن نام برد، مرمش را به بردگی کشانده و قتل‌رازه‌ایش همچنان ناگشوده مانده است.

بسا افتخار به مبارزه تاریخی ما در راه آزادی و عدالت و برابری و حاکمیت ملی و صلح بشریت و با الهام از تمدنی انسانی که تقدیم کرده‌ایم و با رک چالش‌هایی که در راه سازندگی و تحکیم دولت قانون با اصول شهروندی و دموکراتیک مدرن آن پیش روی ماست و با تاکید بر اینکه ملت سرچشمه قدرت بوده و به هیچ‌وجه چیزی نمی‌توان ارادش را با تدوین اصول فراقانونی و غیرقابل تغییر مصادره کرد و نیز به دلیل تضمین تحقق اهداف انقلاب مصر که در تاریخ بیست و پنجم ژانویه ۲۰۱۱ رخ داد و در پی آزادی و کرامت انسانی و عدالت اجتماعی بود و نیز با الهام گرفتن از روح این انقلاب که همه مصری‌ها را اعم از هر طایفه‌ای یکپارچه کرد و نیز با احترام به ارواح شهیدا و فداکاری‌ها و مبارزات ملت بزرگ ما در انقلاب‌های مکرر خود مبادی قانون اساسی را برای دولت جدید مصر اعلام می‌کنیم که این متن آن است.

الف: مبادی اساسی:

۱- جمهوری عربی مصر یک دولت شهروندی دموکراتیک و بر مبنای حقوق شهروندی و حاکمیت قانون بوده و به کثرت‌گرایی احترام می‌گذارد و آزادی و عدالت و برابری را تضمین می‌کند و فرصتهایی برابر را برای همه شهروندان بدون هیچ‌گونه تفاوتی یا تمایزی قابل است و ملت مصر بخشی از امت عربی به حساب می‌آید که در هر تفاق اهداف فراگیر و یکپارچگی آن فعالیت می‌کنند.
۲- اسلام دین دولت و زبان عربی زبان رسمی آن است و اصول شریعت اسلامی منبع اصلی قانونگذاری بوده و غیرمسلمانان نیز در مسایل شخصی و امور دینی تابع شرایع خودشان هستند.
۳- حاکمیت در مصر تنها از آن ملت است و مردم منشأ قدرت هستند که آن را از طریق رفتارندم با انتخابات سالم و تحت نظارت قوه قضاییه ابراز می‌کنند. انتخابات مطابق با نظامی باید باشد که تضمین‌کننده حق نمایندگی برای شهروندان بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه تمایز یا تبعیضی است.
۴- نظام سیاسی دولت، جمهوری دموکراتیک و مبتنی بر توازن بین قوا و گردش مسالمت‌آمیز قدرت است. تاسیس احزاب سیاسی با اعلام آن صورت می‌گیرد، مشروط بر اینکه عضویت در آنها مبتنی بر گرایش‌های دینی یا جغرافیایی یا عر‌فی یا طایفه‌ای یا گروهی یا هر مرجعیت دیگری نباشد که با حقوق و آزادی‌های اساسی مطرح‌شده در این اعلامیه تناقضی داشته باشد.

۵- حاکمیت قانون اساسی حکمروایی در دولت است و قوای اساسی و اشخاص اعتباری چه به صورت عمومی و خصوصی و همه شهروندان بدون هیچ‌گونه تمایزی تابع قانون بوده و قوه قضاییه دارای استقلال بوده و تضمین‌کننده اساسی اصل تابعیت دولت و نهادهای آن نسبت به قانون و تحقق عدالت برای همه شهروندان است.
۶- اقتصاد کشور بر مبنای توسعه همه‌جانبه و مداوم است که به منظور تحقق رفاه اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای اساسی شهروندان و تشویق سرمایه‌گذاری و حمایت از رقابت آزاد و منع رفتارهای انحصارطلبانه و مضر و حمایت از مصرف‌کنندگان و تضمین‌کننده عدالت در توزیع منافع توسعه بین همه شهروندان است. دولت خود را ملزم به حمایت از مالکیت عمومی در امور ملی و سایر ثروت‌ها و در آمدهای طبیعی و اراضی و میراث مادی و معنوی کشور می‌داند.

۷- رو‌دخانه نیل شریان زندگی مردم مصر و سرزمین کثاته است. دولت خود را ملزم می‌داند آن را به خوبی اداره کرده و از آلودگی و تجاوز دیگران ممنون بدارد و به‌روزی را آن را بالا برده و از حق تاریخی مصر بر این رو‌دخانه حفاظت کند.

۸- مصر بخشی از قاره آفریقا بوده و در جهت پیشرفت این قاره و تحقق همکاری بین‌المللی و تکامل منافع آنها گام برمی‌دارد. در عین حال مصر بخشی از جهان اسلام بوده و از مسایل آن دفاع می‌کند و در جهت تحکیم منافع مشترک ملت‌های مسلمان تلاش می‌کند. این کشور به نقش اصل خود در تمدن بشری افتخار می‌کند و با

رویکردی مثبت در جهت تحقق صلح جهانی و تقویت اصول عدالت و حقوق بشر و همکاری بین دولت‌ها و ملت‌ها گام برمی‌دارد.

۹- این تنها دولت است که نیروهای مسلح را تاسیس می‌کند و این نیروها در اختیار مردم بوده و مأموریت‌شان حمایت از امنیت میهن و استقلال آن و حفظ وحدت و حاکمیت بر تمامی اراضی آن بوده و هیچ گروهی یا جماعتی یا حزبی حق تاسیس تشکیلات نظامی یا شبه‌نظامی ندارد.

ب: حقوق و آزادی‌های عمومی

۱۰- کرامت انسانی حق اصلی و طبیعی هر انسانی بوده و همه شهروندان مصر در برابر قانون و تکالیف عمومی آ‌زاده و برابر هستند. هیچ‌گونه تبعیضی به دلیل نژاد یا تبار یا زبان یا دین یا عقیده یا ثروت یا جایگاه اجتماعی یا آ‌رای سیاسی یا معلولیت یا غیره بین آنها نیست و می‌توان به صورت مکتوب برای برخی از گروه‌های نیازمند حمایت امتیازاتی را قابل شد.
۱۱- دولت آزادی عقیده و آزادی کنش‌های دینی و معایر مذهبی را تضمین می‌کند و از امکان عبادی حراست می‌کند.
۱۲- تابعیت مصری حق اساسی همه شهروندان بوده و نمی‌توان تابعیت هیچ شهروندی را حذف یا و‌ا‌ر از کشور تبعید کرد یا از بازگشت به آن ممنوع ساخت مگر به حکم قضایی که

جهان



عکس: Reuters

سندی که مصری‌ها را دوباره به التحریر کشاند

ترجمه: محمدعلی عسگری

از چندی پیش در مصر سندی تحت عنوان «مبادی قانون اساسی» منتشر شد که خیلی‌ها به ویژه نیروهای اسلام‌گرا را بر آشف‌ت. ابتدا این علی‌السلمی معاون نخست‌وزیر بر امور سیاسی بود که سند یادشده را در اختیار احزاب وفد و الحریه و العداله و النور قرار داد. بعد این سند که به سند السلمی معروف شد به رسانه‌ها کشیده شد و مورد نقد و تحلیل صاحب‌نظران قرار گرفت. همین نقد و نظر‌ها بود که موجب تعدیل برخی از بندهای آن به ویژه بند ۹ و ۱۰این سند شد که به طور خاص اختیاراتی را به نظامیان می‌داد. بر برخی با انگشت گذاشتن بر این بندها مدعی شدند که شورای نظامی حاکم با طرح این سند قصد مصادره دستاوردهای انقلاب را دارد. در این میان اسلام‌گرایان نیز حملات شدیدی را علیه این سند شروع کرده و آن را متمم به در نظر نگرفتن اصول متفق شریعت کردند. در همین حال برخی از شخصیت‌های ملی و موجه مصر نیز آن را برای آ آینده لازم دانستند زیرا به اعتقاد آنها ممکن است در مجلس آینده گروهی خاص قدرت را به دست گرفته و انقلاب را از اهدافش منحرف سازند. همین اظهارات و تناقضات بود که سندها را به یک موضوع مهم در حیاتی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم مصر تبدیل کرد و دوباره آنها را به میدان التحریر کشاند. آنچه می‌خوانید بخش اصلی متن این سند است. بخش‌های دیگر به تر کبپ مجلس موسسان آینده یا نحوه تشکیل احزاب اختصاص دارد که از حوصله این مختصر بیرون است.

دلیل آن را بیان کند.

۱۳- آزادی بیان و نظر و آزادی مطبوعات و رسانه‌ها تضمین شده است. مادام که به حریم زندگی فردی و حقوق دیگران و اصول اساسی جامعه مصری خدشهای وارد نکرده باشند. اعمال هر گونه سانسور بر رسانه‌ها یا مصادره آنها یا تعطیلی‌شان ممنوع است مگر به موجب حکم قضایی با دلیل روشن و برای مدتی مشخص.

۱۴- هر فردی حق آگاه شدن و گردش اطلاعات و انتشار آنها و شرکت در حیات فرهنگی و هنری با اشکال گوناگون و متنوع آنها را دارد و دولت آزادی‌های علمی و آکادمیک و بحث‌های علمی و ابداع و ابتکار و استقلال دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی را تضمین می‌کند.

۱۵- هر فردی حق دارد در حیات خصوصی و مراسلات و گفت‌وگوهای تلفنی و تماس‌های الکترونیکی و اطلاعاتی و غیره از جمله وسایل ارتباطی از احترام برخوردار باشد و نمی‌توان این امور را تحریم مابعد یا مصادره کرد مگر به حکم قضایی با دلیل و برای مدتی مشخص.

۱۶- هر شهروندی از حق اقامت و انتقال برخوردار بوده و نمی‌توان او را بازداشت یا تجسس یا زندانی کرد یا آزادی‌های

شخصی‌اش را جز به دستور قضایی ازپیش صادرشده گرفت. هیچ‌گونه جریمه یا مجازاتی مگر به موجب متن قانونی وجود ندارد و هر متهمی تا زمان اثبات محکومیتش در دادگاه‌های صالحه و در برابر قضای بی‌گناه تلقی می‌شود و نمی‌توان شهروندان را برادر هر گونه دستگاه قضایی فوق‌العاده یا نظامی محاکمه کرد، مگر در جرایم نظامی مرتبط با نیروهای مسلح.
۱۷- مالکیت خصوصی ممنون است و نمی‌توان جز با حکم قضایی و در مقابل پرداخت غرامت عادلانه خدشه‌دار کرد و مالکیت خصوصی به همراه مالکیت عمومی و تعاونی در جهت توسعه اقتصاد ملی کاربرد دارد.

۱۸- حق کار برای همگان تضمین شده است. دولت در جهت تامین فرصت‌های شغلی برای همه شهروندان بدون درنظر گرفتن هیچ‌گونه تبعیضی تلاش کرده و خود را ملزم به ایجاد حداقل دستمزدها به گونه‌ای می‌کند که تامین‌کننده سطح زندگی شهروندان و متناسب با حرمت بشری آنها باشد و هر شهروندی در صورت داشتن شرایط لازم حق بر عهده گرفتن مشاغل عمومی را دارد.

۱۹- هر شهروندی حق داشتن یک زندگی امن و محیطی پاک و خالی از آلودگی را دارد. حق داشتن غذای سالم و مسکن و مراقبت‌های بهداشتی و انجام امور ورزشی و حق بیمه در هنگام بیماری و بیماری و زنازنی و پیری مطابق با اقتضای عدالت و برابری اجتماعی دارد.

۲۰- هر شهروندی حق آموزش دارد و دولت خود را ملزم به تامین شرایط آموزشی در نهادهای مربوطه به صورت رایگان می‌داند و در جهت تضمین بهبودی آنها به منظور سرمایه‌گذاری در یک انقلاب بشری تلاش می‌کند. آموزش اساسی دست‌کم برای همه الزامی است و دولت بر همه نهادهای آموزشی عمومی و خصوصی و داخلی نظارت می‌کند تا وابستگی و هویت و فرهنگ و میهن‌پرستی جامعه حفظ شود.

۲۱- همه شهروندان حق تاسیس سندیکاه‌ا و اتحادیه‌ها و جمعیت‌ها و موسسات داخلی داشته و حق تجمع و تظاهرات مسالمت‌آمیز دارند بدون اینکه مخل حقوق دیگران یا اصول و حقوق و آزادی‌های اساسی مطرح‌شده در این اعلامیه باشد.

✽

متن ماده‌های ۹ و ۱۰ پیش از تعدیل:

۹- این تنها دولت است که نیروهای مسلح را تاسیس می‌کند و این نیروها در اختیار مردم بوده و مأموریت‌شان حمایت از امنیت میهن و استقلال آن و حفظ وحدت و حاکمیت بر تمامی اراضی آن بوده و هیچ گروهی یا جماعتی یا حزبی حق تاسیس تشکیلات نظامی یا شبه‌نظامی ندارد. شورای عالی نیروهای مسلح و نه هیچ نهاد دیگری حق نظر درساره همه آنچه مربوط به امور خاص نیروهای مسلح است و بررسی بندهای مربوط به بودجه آنها را داشته و به صورت یک رقم واحد در بودجه دولت در نظر گرفته می‌شود. کمابینکه این نهاد و نه هیچ نهاد دیگری حق موافقت با هر گونه قانونگذاری در مورد نیروهای مسلح پیش از صدور آنها را دارد. رئیس‌جمهور فرمانده عالی نیروهای مسلح بوده و وزیر دفاع فرمانده کل این نیروها به حساب می‌آید. این رئیس‌جمهور است که پس از موافقت شورای عالی نیروهای مسلح و مجلس ملت جنگ را اعلام می‌کند.

۱۰ - شورای به نام «شورای دفاع ملی» تاسیس می‌شود که ریاست آن برعهده رئیس‌جمهور بوده و در موارد خاصی و به منظور تامین استقلال و سلامتی کشور حق می‌دهد و قوانین اختصاصی دیگر را تبیین می‌کند. دفاع از میهن و خاک یک وظیفه مقدس است و سربازی اجباری و مطابق با قانون بوده کمابینکه بسیج عمومی نیز طبق قانون صورت می‌گیرد.

لیبی که او را «بابا معمر» می‌خواندم تعیین شدم، شور و شادی وصفناپذیری وجود را فرآ گرفت.» او افزود: «هنگامی که به قذافی گل را تقدیم کردم به

می‌لیخن زد و دست‌ان خود را بر سر من کشید تا به این شکل به همراهان خود علامت بدهد که این را می‌خواهم.» زوب‌عد سه تن از محافظان زن

که همیشه قذافی را همراهی می‌کنند به منزل این دختر کم‌سن رفتند و به خانواده‌اش گفتند که معمر قذافی می‌خواهد دختر آنها را ببیند تا به او هدیه تقدیم کند. محافظان صغیه را به خیمه‌ای در صحرا بردند. قذافی برای شکار و خوشگذرانی در این خیمه اقامت داشت.

صغیه گفت: «هنگامی که به خیمه‌اش رسیدیم، قذافی در مورد خانوادهم پرسید و از وضعیت اجتماعی ما سوال کرد. او به من گفت همه نیازهای

ما تامین خواهد کرد.» او افزود: «یکی از محافظان لباس‌های سبکی به من داد و از من خواست که یاد بگیرم چگونه

در مقابل قذافی برقصم. سر سه شبانه‌روز در خیمه قذافی نگه داشتمند و از من خواستند برای رهبر لیبی برقصم. سپس قذافی با صراحت به من گفت برای همیشه همراه من خواهی بود.»

پس از آن این دختر ۱۵ ساله را به باب‌العزیزیه محلل زندگی قذافی منتقل کردند و براساس اظهارات صغیه: «او با وحشیگری به من تعدی کرد.» او افزود: «اسیر شهوت سرهنگ قذافی شدم و تا پنج سال نمی‌توانستم فرار کنم.»

صغیه گفت: «سرانجام با یک دختر نوجوان دیگری که او نیز قربانی آزار و اذیت قذافی بود

و از بنگزاری روده شده بود در یکی از اتاق‌های باب‌العزیزیه اسکان یافتم.»

پس از مدتی صغیه فهمید که فقط او نیست که برای خوشگذرانی رهبر سابق لیبی شکار شده است، او می‌گوید ده‌ها نفر از دختران نوجوان این کشور برای خوشگذرانی معمر قذافی مجبور بودند به خواسته‌های وی تن دردهند. او گفت قذافی همیشه برای خوشگذرانی دخترانی از بلژیک، ایتالیا و آفریقا

که اغلب مانکن بودند برای رقص و شب‌زنده‌داری به لیبی می‌آورد سپس به هر کدام از آنها کیف‌هایی پر از پول می‌داد اما به دختران هیچ چیز نمی‌داد. صغیه تاکید کرد خانواده او از اینکه دخترشان قربانی آزار و اذیت قذافی شده است، اطلاع داشتند اما نمی‌توانستند چیزی بگویند. صغیه سرانجام در سال ۲۰۰۹ توانست از دست قذافی فرار کند و به همراه یکی از دوستانش مخفیانه به فرانسه رفت. او پس از آغاز انقلاب به زادگاه خود بازگشت اما نتوانست آن روزهای دردناک را فراموش کند. با وجود اینکه قذافی کشته شده است آزار آزار و اذیت همچنان بر وی تاثیر منفی گذاشته است. صغیه تاکید کرد حاضر است در دادگاه حضور یابد و بدون اینکه صورت خود را آشکار سازد علیه قذافی شهادت دهد.

در خیمه قذافی

■ هرچند مردم لیبی طومار حکومت سرهنگ قذافی را درهم پیچیدند اما هر روز داستان‌های شگفتی از زندگی شخصی و جنایت‌های رژیم او منتشر می‌شود.

مردان، زنان و حتی دختران کم‌سن فراوانی در لیبی پس از سقوط قذافی داستان‌های زیادی از زندگی شخصی او نقل کرده‌اند. خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند در طرابلس اخیرا با یکی از قربانیان تجاوز جنسی توسط قذافی مصاحبه کرده است که می‌گوید طی پنج سال بارها توسط رهبر سابق لیبی مجبور شده بود با او هم‌بستر شود.

صغیه که اکنون یک دختر ۲۲ساله است در حالی که به شدت گریه می‌کرد، در این مصاحبه گفت: «قذافی زندگی مرا ویران کرد. دوست داشتم کشته نمی‌شد تا به جنایت‌هایی که در حق زنان لیبی با خونسردی مرتکب می‌شد، جواب دهد.» او افزود: «هنگامی که جسد قذافی را مشاهده کردم، هم‌زمان احساس خوشبختی و درماندگی به من دست داد. دوست داشتمم از وی سوال کنم چرا این‌گونه با من رفتار کرد؟ چرا مرا از کانون خانوادهم ربود؟» چرا مرا مورد آزار و اذیت قرار داد و مرا به مصرف مواد مخدر کشاند؟»

رنج‌هایی که این دختر جوان طی سال‌های گذشته پشت سر گذاشته بود، چون کابوس در بیداری و خواب او را دنبال می‌کند. او گفت: «۱۵ساله بودم. خانوادهم تازه به سرت محل تولد قذافی منتقل شده بودند. مدیر مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کردم مرا انتخاب کرد تا هنگام بازدید قذافی از مدرسه به او گل تقدیم کنم.» صغیه گفت: «هنگامی که برای تقدیم گل به رهبر سابق



لیبی که او را «بابا معمر» می‌خواندم تعیین شدم، شور و شادی وصفناپذیری وجود را فرآ گرفت.» او افزود: «هنگامی که به قذافی گل را تقدیم کردم به لیبی خند زد و دست‌ان خود را بر سر من کشید تا به این شکل به همراهان خود علامت بدهد که این را می‌خواهم.» زوب‌عد سه تن از محافظان زن که همیشه قذافی را همراهی می‌کنند به منزل این دختر کم‌سن رفتند و به خانواده‌اش گفتند که معمر قذافی می‌خواهد دختر آنها را ببیند تا به او هدیه تقدیم کند. محافظان صغیه را به خیمه‌ای در صحرا بردند. قذافی برای شکار و خوشگذرانی در این خیمه اقامت داشت.

صغیه گفت: «هنگامی که به خیمه‌اش رسیدیم، قذافی در مورد خانوادهم پرسید و از وضعیت اجتماعی ما سوال کرد. او به من گفت همه نیازهای

ما تامین خواهد کرد.» او افزود: «یکی از محافظان لباس‌های سبکی به من داد و از من خواست که یاد بگیرم چگونه

در مقابل قذافی برقصم. سر سه شبانه‌روز در خیمه قذافی نگه داشتمند و از من خواستند برای رهبر لیبی برقصم. سپس قذافی با صراحت به من گفت برای همیشه همراه من خواهی بود.»

پس از آن این دختر ۱۵ ساله را به باب‌العزیزیه محلل زندگی قذافی منتقل کردند و براساس اظهارات صغیه: «او با وحشیگری به من تعدی کرد.» او افزود: «اسیر شهوت سرهنگ قذافی شدم و تا پنج سال نمی‌توانستم فرار کنم.»

صغیه گفت: «سرانجام با یک دختر نوجوان دیگری که او نیز قربانی آزار و اذیت قذافی بود

و از بنگزاری روده شده بود در یکی از اتاق‌های باب‌العزیزیه اسکان یافتم.»

پس از مدتی صغیه فهمید که فقط او نیست که برای خوشگذرانی رهبر سابق لیبی شکار شده است، او می‌گوید ده‌ها نفر از دختران نوجوان این کشور برای خوشگذرانی معمر قذافی مجبور بودند به خواسته‌های وی تن دردهند. او گفت قذافی همیشه برای خوشگذرانی دخترانی از بلژیک، ایتالیا و آفریقا که اغلب مانکن بودند برای رقص و شب‌زنده‌داری به لیبی می‌آورد سپس به هر کدام از آنها کیف‌هایی پر از پول می‌داد اما به دختران هیچ چیز نمی‌داد. صغیه تاکید کرد خانواده او از اینکه دخترشان قربانی آزار و اذیت قذافی شده است، اطلاع داشتند اما نمی‌توانستند چیزی بگویند. صغیه سرانجام در سال ۲۰۰۹ توانست از دست قذافی فرار کند و به همراه یکی از دوستانش مخفیانه به فرانسه رفت. او پس از آغاز انقلاب به زادگاه خود بازگشت اما نتوانست آن روزهای دردناک را فراموش کند. با وجود اینکه قذافی کشته شده است آزار آزار و اذیت همچنان بر وی تاثیر منفی گذاشته است. صغیه تاکید کرد حاضر است در دادگاه حضور یابد و بدون اینکه صورت خود را آشکار سازد علیه قذافی شهادت دهد.

منبع:العربیه

منبع:اسپرس